

یکشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۵

جلسه ۷۴۱

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

السلام عليك ايّها الصديقة الشهيدة فاطمة الزهرا و لعنة الله علی اعدائها و قاتليها.

عرض كرديم مرحوم آقاضيء عراقى فرمود: ثمره ی اينكه فعل متجرى به قبيح هست يا نه، اين مى باشد كه اگر مثلا اماره اى قائم شد كه اين زن حائض است و گفتيم «صلات براى حائض حرمت ذاتى دارد و حرام تشريعى نيست لذا اگر تمريناً نيز نماز بخواند حرام است». حال اگر اين زنى كه طبق اماره شرعيه حائض ست، به رجاء مطلوبيت نماز بخواند به اميد كه اينكه شايد اين اماره بر خلاف واقع باشد و حائض نباشد و مستحاضه باشد، آيا اين نماز درست است يا درست نمى باشد؟

آقاضیاء ره فرمود: طبق فرمایش شیخ ره درست می باشد زیرا این فعل، قبحی ندارد لذا می تواند قصد قربت نماید، و مصلحت نیز دارد. اما طبق مسلک آخوند ره و طبق مسلک ما که فعل متجری به قبح است این نماز باطل است ولو فی علم الله حائض نباشد و مستحاضه باشد.

آقای صدر یک اشکالی به این مطلب کرده و آن این است که حتی بنا بر مسلک شیخ ره این زن نمی تواند قصد قربت کند زیرا وقتی یک چیزی حرمت دارد و حرمت برای مکلف منجز است - یعنی اگر فی علم الله حرام باشد، حرمت برای مکلف منجز است - دیگر چطور می تواند قصد قربت نماید چرا که لب قصد قربت یک کلمه است و آن این می باشد که باید فعل من حیث المجموع در نزد خداوند سبحان احب از ترک باشد یا اگر بخواهد فعل را ترک کند باید ترک احب باشد. اینکه می گویند «ما عبادت مباح نداریم به خاطر این است که مباح یعنی نه فعل آن در نزد خداوند سبحان ارجح است و نه ترک آن، لذا دیگر نمی توان قصد قربت کرد». خب جناب آقاضیاء ره وقتی این حرمت اگر فی علم الله باشد منجز است، آیا این زن می تواند قصد قربت کند؟ خیر نمی تواند لذا عبادت باطل است.

من خیال می کنم اصل بز نگاه در کلام آقای صدر مطرح نشده است حال یا حواش بوده و توجه داشته یا توجه نداشته. آن چه مهم است این می باشد که بر مسلک شیخ ره، ما از شیخ ره سوال می کنیم که اگر این زن از خداوند سبحان بپرسد که چنانچه من عادت و حائض باشم و مستحاضه باشم باز این صلوات من را دوست داری یا دوست نداری؟ این مهم است که بر این فرض خداوند سبحان این صلوات را دوست دارد یا دوست ندارد؟ ان قلت: اگر مطابق واقع باشد مستحق عقاب است. قلت: اشکال ندارد. آقای صدر شما این را حل کنید. (متأسفانه نوعاً در کلمات ایشان، از اصل اشکال فاصله گرفته شده است. بعضی - خدا حفظ شان کند - هم در حواشی اینقدر طول و تفصیل می دهند که اصل مطلب گم می شود لذا می بینید که عمر طلبه پنجاه سال، شصت سال ضایع می شود اما ملا نمی شود). یک کلمه هست و آن این می باشد که خداوند سبحان می فرماید «ای زن، اگر نماز بخوانی و حائض باشی عقابت می کنم ولی اگر

حائض نباشی نمازت را دوست دارم». من خیال می کنم که حرف شیخ ره این است که اگر این زن حائض نباشد خداوند سبحان این نماز را دوست دارد.

ممکن است شما بگویید که خداوند سبحان، شما جمعبندی کنید و اگر را کنار بگذارید، خلاصه در این شرایط من اگر صلوات را ترک کنم بهتر است یا اگر بیاورم بهتر است؟ می گوئیم: خداوند سبحان می فرماید که من جمعبندی ندارم. بلکه طبق عقل و اینکه انسان دفع عقاب محتمل کند بهتر است که ترک نماید اما کلام در این است که - می گویند «دزد نگرفته پادشاه است» مخصوصا اگر دزدی شرعی باشد یعنی مردم به خاطر بی فکری گمان می کند که این دزدی ست - این فعل بر مصلحت و محبوبیت خود باقی ست حتی حین التجری، خوب وقتی این گونه شد یعنی در همین حین التجری نیز محبوب است لذا قصد قربت می کند، این چه اشکال دارد منتهی این زن ریسک می کند زیرا در یک فرض احتمال دارد معاقب باشد و مبعوض باشد.

آقای صدر شما یک کلمه را خطا رفتید و آن این است که آیا من حیث المجموع این فعل الآن محبوب مولی ست یا مبعوض مولی ست و یا آنکه اگری ست یعنی می فرماید: بنابر یک تقدیر دوست دارم و بنابر یک تقدیر دوست ندارم مثلا عبد می گوید (به فلان جا می روم و از آنجا میوه می آروم). مولی می گوید (اگر بروی و در این مدت مهمان بیاید و تو نباشی و آبروی من برود پدرت را در می آورم اما اگر رفتی و کسی نیامد و میوه آوردی تشویقت نیز می کنم). عبد می گوید: (پس من چه کار کنم). خوب به قول تجار این ریسک است منتهی نسبت به ریسک می گویند که چرا جایی بخوابی که خواب آشفته بینی.

در تجری سه مسلک تصور دارد. ۱- فعل متجری به قبیح است و مستحق عقوبت است. بنابر این مسلک این عبادت باطل است و جای شبهه ندارد. ۲- فعل متجری به قبیح نیست ولی بر حسن اولی باقی نیست. بنابر این مسلک قطعا عبادت باطل است. ممکن است کسی بگوید «فعل متجری به قبیح نیست ولی حسن نیز ندارد». ۳- فعل متجری به قبیح دو رو دارد، اگر این، مطابق واقع باشد

یعنی تجری لغوی باشد، قبیح است و عقاب دارد اما اگر تجری اصطلاحی شد، محبوبیت ذاتی فعل به قوت خود باقی ست. بنابر این مسلک عبد می تواند قصد قربت نماید.

شما می فرمایید: چطور می شود که حرمت منجز باشد ولی در عین حال بتوان قصد قربت کرد. جواب این یک کلمه است - با اینکه حرف شیخ ره درست هست یا درست نیست کاری ندارم. بحث بر سر این است که اگر کسی این مبنی را قائل شد - همان طور که مثال زدم، اگر مولی بگوید «اگر بروی و مهمان بیاید معاقب هستی» خب این منجز می شود.

پس در ما نحن فیه همان طور که عرض کردیم، مرحوم آقاضیاء خوب فرموده و کلام آقای صدر اشتباه است.

نکته دوم: صاحب فصول (عجیب است مرحوم شیخ هیچ وقت به صاحب فصول، بعض الفحول یا بعض الاعاظم نمی گوید. این مزخرفات امروز در حوزه علمیه به وجود آمده که هر کس هر مزخرف عملی که بگوید، باید بگوییم «بله بعضی از بزرگان و ...». می گویند: «اینکه شیخ ره نسبت به صاحب جواهر با احترام یاد نمی کرد به خاطر این بوده که صاحب جواهر به شیخ ره ارجاع داده بود و بعد از خود، شیخ ره را مرجع گفته بود لذا می خواسته تعریف و تمجید از روی هوای نفس نباشد» خیلی خب، اما نسبت به صاحب فصول که نمی توان این حرف ها را زد. امروز این تعریف و تمجید ها به عنوان اخلاق مطرح می شوند، وای بر این اخلاقی که در حوزه علمیه ملا با غیر ملا یک قیمت داشته باشد، چه برسد به کسی که مطالبی بر خلاف دین بگوید. شیخ ره به مرحوم کاشف الغطاء که می رسد می فرماید «بعض الاساطین» به مرحوم صاحب فصول که می رسد می فرماید: «بعض المعاصرین و ...». کسی هست که به خود جرأت دهد و بگوید «شیخ انصاری ره مؤدب نبوده!» کسی هست که به خود جرأت دهد و بگوید «شیخ انصاری ره استاد نبوده!» اینها نقشه های شیطانی ست و دست اجانب در این اخلاق دخالت دارد. تازه این مباحث علمی ست و الا نسبت به مباحث اعتقادی علمای سابق طرف را بی چاره می کردند. به لحاظ علمی باید این گونه باشد که هر کس حرف می زند تا صبح سه دفعه سکت کند و با خود بگوید

«فردا علما چه بر سر من می آورند». قرار نیست که هر کس که سواد ندارد حرف بزند) می فرماید: فعل متجری به قبح دارد منتهی نه قبح فعلی (خوب دقت کنید که کلام ایشان را چطور تقریب می کنم تا اشکال شیخ اعظم ره و دیگران واضح شود) بلکه قبح حیثی دارد. قبح فعل متجری به ذاتی نیست تا به اختلاف عناوین و وجوه فرق نکند مثل قبح ظلم، بلکه قبح فعل متجری به، به لحاظ عنوان تجری قبیح است و لکن ممکن است بر این فعلی که به لحاظ تجری قبیح است یک عناوین مقبحه دیگری یا یک عناوین محسنه دیگری طاری شود و بعد از کسر و انکسار دیگر قبیح نباشد مثل اینکه خیال کند که خمر است بعد معلوم شود که شرب واجبی بوده، منتهی مصلحت و ملاک آن در حدی تجری ست، یا حسنی که طاری می شود بر قبح تجری بچربد و باعث شود فعل متجری به حسن شود مثل جایی که خیال می کرده عدو مولی ست بعد معلوم شود که ابن او ست و یا قبح آن، آکد و تشدید شود مثل اینکه یقین پیدا کند که این، خمر است و خمر نیز باشد یا قبح آن کمی بیشتر شود مثل اینکه خیال می کرده حرام است و بعد معلوم گشته که فی علم الله مکروه بوده، در اینجا یک قبحی خود تجری دارد و یک قبحی فعل مکروه دارد و موجب می شود که قبح افزایش پیدا کند یا قبح کمتر شود مثل جایی که فعل متجری به مستحب بوده باشد.

مرحوم شیخ اعظم می فرماید: «فعل متجری به قبح ندارد و فقط کاشف از سوء سریره است». البته آن چه در افواه مشهور است این می باشد که شیخ ره قائل به قبح فعل متجری به نیست ولی آن چه در رسائل من در این شب ها می بینیم این می باشد که ایشان می فرماید «مشکل»، نمی فرماید که قبیح نیست بلکه اشکال کرده است. حرف شیخ ره به صاحب فصول این است که قبح فعل متجری به اگر ذاتی آن هم نباشد حداقل این است که مثل کذب مقتضی قبح را دارد و این طور نیست که مثل ضرب الیتیم باشد تا اگر لتادیب باشد حسن و اگر برای جسارت و ظلماً باشد قبیح. جناب شیخ ره این اشکال بر صاحب فصول وارد نیست. صاحب فصول قائل به قبح اقتضائی است زیرا از اینکه می فرماید: «کسر و انکسار می شود، اشد می شود، کم می شود و...» معلوم می

گردد که ایشان یک قبحی برای تجری قائل است و الا معنا نداشت که بفرماید «کسر و انکسار می شود» یا «عقاب تداخل می کند».

یک کلمه مرحوم شیخ را به اشتباه انداخته و آن این است که صاحب فصول ره فرموده که «قبح تجری بالوجوه و الاعتبار است». نه اینکه می گویند «افعال سه قسم هستند. حسن و قبح بعضی ذاتی است، حسن و قبح بعضی اقتضائی است و حسن و قبح بعضی بالوجوه و الاعتبار است مثل ضرب الیتیم» لذا باعث شده که شیخ ره به اشتباه بیافتد. مراد صاحب فصول از وجوه و اعتبارات همان اقتضاء است یعنی می خواهد بفرماید که این طور نیست که فعل متجری به قبیح باشد و عقاب داشته باشد ولو بلغ ما بلغ بلکه مثل کذب است.

بعد صاحب فصول ره یک حرفی دارد. ایشان می فرماید: اگر این فعل متجری به مطابق واقع نیز باشد - یعنی معصیت باشد - عقاب تداخل می کند و اگر نباشد ممکن است کلا عقاب از بین برود. به این کلمه «عقاب تداخل می کند» اشکال کرده اند که مقصود شما چیست؟ آیا یک عقاب است یا اینکه عقاب زیاد می شود مثلا دو عقاب می شود؟ اگر عقاب زیاد می شود و دو عقاب است پس چرا می فرمایید «تداخل» مثل اینکه معنی ندارد کسی بگوید «عقاب صوم و صلوات تداخل می کند» زیرا یک عقاب برای عصیان صلوات است و یک عقاب برای عصیان صوم است. علاوه بر اینکه تداخل یعنی یک چیز مثل اینکه وقتی می گویند «تداخل اسباب و تداخل مسببات» یعنی یک امر. مرحوم حاج شیخ می فرماید: اگر بگویید تداخل یعنی یک عقاب، خب این عقاب برای تجری است یا این عقاب برای عصیان است. هر کدام را که بگویید ترجیح بلا مرجح است زیرا هر دو سبب می باشند و اگر هر دو سبب است چه وجهی دارد که شما بگویید یک عقاب است زیرا دو سبب دو مسبب دارد.

لذا مرحوم آخوند یا مرحوم حاج شیخ می فرمایند: که وحدت عقاب، کاشف از وحدت سبب است. اگر می بینیم عقاب واحد است بدین معناست که هتک و ظلم واحد بوده، نه اینکه دو هتک و دو سبب است ولی یک عقاب می باشد.

مرحوم آقاضیاء عراقی یک اشکالی کرده که به نظر خود شاهکار است. گفته اند «اگر قرار باشد فعل متجری به بر حسن خود باقی باشد در عین حال قبیح باشد اجتماع ضدین پیش می آید و اجتماع ضدین محال است. اینکه فعل هم حسن و هم قبیح باشد که نمی شود. این فعل متجری به اگر واقعا واجب باشد، امر وجوبی خود را دارد، خب الآن هم وجوب دارد و هم حرمت! اینکه اجتماع امر و نهی می شود. همان کسانی که اجتماع امر و نهی را جایز می دانند در جایی حکم به جواز می کنند که دو عنوان باشد. هیچ کس نیامده بگوید که وجود واحد با عنوان واحد و جهت واحد هم مامور به است و هم منهی عنه است مثلا صلوات هم واجب است و هم حرام است. پس باید تعدد عنوان باشد». آقا ضیاء ره می فرماید: در ما نحن فیه متعلق امر با متعلق نهی، معنون حسن با معنون قبیح دو چیز است لذا اجتماع ضدین نمی شود زیرا امر و نهی، حسن و قبیح در واقع روی عناوین می ایستند و به خارج سرایت نمی کنند زیرا خارج ظرف سقوط تکلیف است. اینها در دو رتبه هستند. (خوب دقت کنید) من الآن اراده می کنم ترک صلوات را، اراده می کنم شرب خمر را، خب اینجا معروض وجوب و امر چه چیزی هست؟ ذات صلوات است، صلوات در رتبه قبل از اراده. صلوات در رتبه قبل از اراده معروض وجوب و امر و حسن است. کی عنوان تجری بر آن منطبق می شود؟ زمانی که من شرب خمر را اراده کرده ام. پس در واقع شرب خمر را در دو رتبه باید نگاه کنیم، یکی در رتبه قبل از اراده که معروض اراده است و یکی در رتبه بعد از اراده. خب یک عنوان بر فعل منطبق می شود به لحاظ قبل از اراده و یک عنوان بر فعل منطبق می شود به لحاظ بعد از اراده. یک ذات در رتبه قبل از اراده با یک ذات در رتبه بعد از اراده دو عنوان و دو جهت است لذا منافات ندارد که این صلوات فی حد نفسه و در رتبه قبل از اراده واجب باشد و همین صلوات در رتبه بعد از اراده و زمانی که ترک آن را اراده کردید قبیح باشد لذا اگر فی علم الله ترک صلوات واجب باشد، خب ما یک ترک صلوات داریم در رتبه قبل از اراده و یک ترک صلوات داریم در رتبه بعد از اراده. ترک صلوات در رتبه قبل از اراده حسن و واجب است اما ترک صلوات در رتبه بعد از اراده قبیح است و نهی دارد - اگر نهی داشته باشد - و مفسده دارد. این

اشکال ندارد. یک معنون با دو عنوان یک عنوان قبل و یک عنوان در رتبه بعد ... این وجوب و حسن و ... سرایت به خارج نمی کند. وقتی به خارج نرفت دیگر این فرمایش صاحب فصول از ریشه غلط است.

سوال، جواب: چون وجود خارجی که امر و نهی ندارد. اگر وجود خارجی امر نهی می داشت، درست بود اما وقتی در عناوین است، عناوین در دو رتبه دو عنوان می شود. شما یک وقت می گوید: این منزل مرحوم آقا شیخ عبدالکریم را من لحاظ می کنم به لحاظ سی سال پیش، چهل سال پیش، و یک وقت لحاظ می کنم به لحاظ بعد از سی سال دو رتبه است و دو عنوان است.

این فرمایش مرحوم آقاضیاء بود لذا فرمایش صاحب فصول ره غلط است، کسر و انکسار می شود یعنی چه! آکد می شود یعنی! آن حسن و مصلحت به اینور سرایت نمی کند کما اینکه این به آن طرف سرایت نمی کند.

عرض ما این است که جناب آقاضیاء ره به لحاظ امر و نهی ممکن است کلام شما را قبول کنیم و بگوییم این وجوب نسبت به قبل از اراده و این وجوب نسبت به بعد از اراده، ولکن نسبت به حسن و قبح خیر، حسن و قبح که برای عناوین نیست. حسن و قبح برای وجود خارجی است، مصلحت و مفسده که برای وجود خارجی است.

بلکه عرض می کنیم نسبت به امر و نهی نیز فرمایش شما نا تمام است زیرا اگر مثلا ترک صلوات فی علم الله واجب باشد، این شخص متجری خیال کرده که صلوات واجب است. این ترک صلوات را که امر می کند، غرض مولی از امر چیست که اگر تو اراده کردی و ترک کردی این، اطاعت می شود. درست هست که این اراده نکرده ولی لازمه حرف شما این است که اراده ترک صلوات در همین رتبه ی بعد از اراده هم حسن باشد و هم قبیح باشد. قبیح است چون مصداق تجری است، حسن است چون مصداق اطاعت است. درست هست که وجوب برای خود همان فعل است و کاری با اراده ندارد، ولی آن وجوب ترک صلوات ملازم است با این که اراده کردی، اطاعت و

حسن می شود و اگر تجری ست قبیح می شود. لذا این فرمایش شما نا تمام است جواب صاحب فصول نیست.

جواب صاحب فصول همانی هست که آخوند ره بیان کرده و آن یک کلمه است که فعل متجری به هیچ حسنی ندارد، مصلحت دارد - ما قبول نداریم - ولی حسن ندارد. محبوبیت فعلی ندارد، استحقاق ثواب ندارد.

یک کلمه در بحث تجری مانده، آن این است که یک چیزی در اصول نرخ شاه عباسی شده است. فرموده اند «شبهه ای نیست که انقیاد حسن است و مستحق ثواب و مستحق مدح است». در تجری اختلاف شده ولی در حسن انقیاد اختلاف نشده است. این حرف، حرف غلطی ست زیرا ما یک وقت هست انقیاد را فی حد نفسه می سنجیم و یک وقت با توجه به این روایاتی که فرموده «نية الحسن تکتب» حساب می کنیم. اگر بخواهیم فی حد نفسه نگاه کنیم، تا به امروز نفهمیدیم، بزرگانی که می گویند «انقیاد حسن است و ثواب دارد» به چه دلیل این حرف را زده اند. حتی اگر ما بگوییم «مطیع مستحق ثواب است» باز نمی توان انقیاد را درست کرد زیرا هر کس امر مولی را اطاعت کند ثواب دارد ولی اگر به یک کسی گفته باشم که «روز دوشنبه خانه ام را درست کن» اما بناً خیال کند خانه همسایه، خانه من است و سه شنبه آن جا را تعمیر کند، بعد بگوید که این شخص استحقاق ثواب دارد! خداوند سبحان می فرماید «مگر من به تو امر کردم، مگر به تو چیزی گفتم. خب اینکه تو خطا کردی به من چه مربوط است!». واقعا عجیب است که یک کسی بگوید «منقاد مستحق ثواب و اجر است». این به چه دلیل! حتی اگر قبول کنیم که مطیع مستحق ثواب و اجر است باز خداوند سبحان می فرماید «من که امر نکردم. تو بد متوجه شدی و اشتباه کردی». واقعا کسی در دنیا هست که بگوید «اگر بناً اشتباهی خانه همسایه را بنایی کرد، من باید حقوق آن را بدهم!».

بله با توجه به روایات این حرف درست است. وقتی روایات می فرماید «نية الحسن تکتب» خب منقاد نیز نیت حسن دارد. همان طور که عرض کردیم بعد از وعده الهی استحقاق می آید زیرا

خلف و عد بر خداوند سبحان قبیح است و معنای استحقاق این است که اگر این کار را نکند عقل جلوی ایشان را می‌کرد.

یک کلمه هم شیخ ره دارد. ایشان می‌فرماید: «تجری اقسامی دارد». شش قسم می‌کند، ما فعلا با این قسم کار داریم که اگر بینه قائم شد که این خمر است. شخص می‌گوید: «اگر چه بینه قائم شده اما شاید به خطا رفته باشد. من این را می‌خورم به نیت اینکه ان شاء الله آب باشد» اتفاقا آب در آمد. آیا این مستحق عقاب است؟

قسم دیگر این است که این آقا مقلد زید است و بر اینکه او علم است بینه قائم شده اما این شخص می‌گوید «کاری ندارم، من از زید خوشم می‌آید، حتی اگر اعلم نباشد از او تقلید می‌کنم» یا کاسه ای را در مقابل شخصی قرار می‌دهند و به او می‌گویند «آب است» اما جواب می‌دهد «اگر خمر هم بود می‌خوردم» و اتفاقا خمر هم در می‌آید. آیا این نیز مستحق عقاب هست یا مستحق عقاب نیست؟

قسم اول: ما گفتیم تجری به جمیع انحائها عقاب ندارد زیرا از روایاتی که در باب نیت معصیت وارد شده بدست می‌آید که آن چه را که خداوند سبحان برای آن عقاب می‌کند فقط صدور معصیت است و غیر از مورد معصیت عقاب نمی‌کند. بعد از وعده الهی دیگر استحقاق نیست. تمام کسانی که گفته اند «استحقاق عقاب هست» اشتباه کرده اند. روایات واضح هستند. ظاهر روایات این است که تا معصیت صادر نشود خداوند سبحان عقاب نمی‌کند لذا به جمیع انحائها مستحق عقاب نیست.

اما قسم دوم و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین لعنة الله علی اعدائهم اجمعین